



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۳

مصادف با: ۷ رجب ۱۴۳۵

جلسه: ۱۱۲

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس

موضوع جزئی: خاتمة: (بخش دوم: باغی)

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در مورد جواز اخذ مال باغی بود. عرض کردیم ما در این مسئله در چند جهت بحث داریم؛ جهت اولی درباره تنقیح محل نزاع بود؛ عرض کردیم صور ممکنه و محتمله با ملاحظه چهار امر، دوازده صورت می شود که شش صورت از آن قطعاً از محل نزاع خارج است چون اگر بر باغی عنوان ناصب صدق بکند این مشمول بحث گذشته خواهد شد که حکم آن مشخص شد (در بخش اول از مبحث خاتمه که سخن از ناصب بود، حکم مسئله روشن شد لذا این شش صورت کلاً از محل نزاع خارج هستند بر همین اساس مرحوم سید هم در عبارت عروة این چنین فرموده: «و کذا الاحوط اخراج الخمس مما حواه العسکر من مال البغاة إذا کانوا من النصاب و دخلوا فی عنوانهم و الا فیشکل حلیة مالهم» یعنی اگر از نصاب نباشند اصل حلیت مال آنها محل اشکال است ولی اگر از نصاب باشند احوط آن است که خمس آنچه که مما حواه العسکر است باید پرداخت شود. در صورتی که از نصاب نباشند، ایشان می فرماید: اصلاً اخذ مالشان جائز نیست و مالشان احترام دارد.

### جهت ثانی: فی جواز اخذ مال الباغی

در کلمات فقها در مسئله اخذ مال باغی عمدتاً نظر به ما حواه العسکر و ما لم یحوه العسکر است یعنی از این جهات چهارگانه ای که بیان کردیم عمدتاً به این جهت توجه دارند که مال مأخوذ از باغی آیا از اموالی است که همراه لشکر است یا از اموالی است که همراه لشکر نیست. فرض مسئله این است که باغی با امام عادل جنگ کرده و اموال متعلق به باغین تاراً مما حواه العسکر نیست مثل عقار و اراضی و هم چنین منقولات که همراه آنها نیست مانند گله گوسفند که خارج از معرکه جنگ است و اخیری اموال باغین مما حواه العسکر است و همراه آنها است که همان منقولاتی است که همراه سپاه و لشکر است. عمده نظر فقها به این حیث و جهت است و دیگر به مسئله بقاء فته یا عدم بقاء فته توجهی نشده هم چنین به اینکه اثناء الحرب اخذ شود یا بعد القتال و وضع الحرب اوزارها اخذ شود، توجهی نشده است. همان طور که مرحوم سید اشاره کردند که در صورتی اخذ مال باغی جائز است که من النصاب باشد و مما حواه العسکر باشد.

حال که موضوع مسئله و جهت گیری فقها روشن شد، ما باید بیشتر به این صور بپردازیم که آیا اخذ مال باغی مطلقاً جائز است یعنی مما حواه العسکر او لم یحوه و اینکه باغی چه از نصاب باشد و چه نباشد؟

### اقوال:

یک قول این است که اخذ مال باغین به طور کلی جائز نیست مطلقاً چه مما حواه العسکر باشد و چه مما لم یحوه باشد البته در صورتی که از نصاب نباشند چون اگر از نصاب باشند مشمول عنوان ناصب شده که بحث دیگری دارد.

بله کسانی که که اخذ مال ناصب را جائز نمی‌دانند اینجا مطلقاً معتقدند که اخذ مال باغی جائز نیست.

قول دیگر این است که اخذ مال باغی در صورتی که آن مال مما حواه العسکر باشد جائز است اما اگر مما لم يحوه العسکر باشد، جائز نیست. جمع زیادی از فقها این تفصیل را قائل شده‌اند لکن به درستی در کلماتشان معین نشده ناصب باشد یا نباشد؛ مرحوم سید اخذ مال بغات را در صورتی جائز می‌داند که إذا كانوا من النصاب و مما حواه العسکر به هر حال کسانی که تفصیل داده‌اند به وضوح و صراحت تفکیک نکرده‌اند که آیا اگر باغی من النصاب باشد مالش جائز الاخذ است یا آنکه مطلقاً چه از نصاب باشد و چه از نصاب نباشد، مالش جائز الاخذ است. یک قول هم عدم جواز است مطلقاً.

پس تا اینجا ما سه قول را بیان کردیم:

قول اول جواز اخذ مال باغی مطلقاً؛ این اطلاق هم از حیث ناصب بودن و نبودن مأخوذ منه است و هم از حیث خود مأخوذ که مما حواه العسکر باشد یا نباشد.

قول دوم قول به عدم جواز اخذ مال باغی است مطلقاً چه مأخوذ منه از نصاب باشد و یا نباشد و مال مأخوذ مما حواه العسکر باشد یا نباشد.

قول سوم تفصیل بین ما حواه العسکر و بین ما لم يحوه العسکر است یعنی گفته‌اند اخذ مال باغی در صورتی که آن مال مما حواه العسکر باشد جائز است ولی اگر مما حواه العسکر نباشد، اخذ آن جائز نیست. طبق این قول کأن به نحو مطلق گفته شده که مال باغی را می‌شود اخذ کرد چه ناصب باشد و چه نباشد اما بعضی گفته‌اند در صورتی می‌شود مال باغی را اخذ کرد که مما حواه العسکر باشد و هم چنین باغی از نصاب باشد مثل مرحوم سید.

اقوالی که اجمالاً در این مسئله وجود دارد بیان شد ولی هیچ کس نسبت به بقاء گروهی از باغین که امکان رجوع باغین به آنها باشد و عدم وجود فئه‌ای که يرجعون اليها فرقی نگذاشته و تفصیلی نسبت به این جهت داده نشده در حالی که این امر مهم است و باید مورد توجه قرار بگیرد.

نکته‌ای که لازم است اشاره کنیم این است که در برخی عبارات بعضی صور را از محل نزاع خارج کرده‌اند مثلاً گفته‌اند اجماعی است که اخذ اموال باغی اگر مما لم يحوه العسکر باشد، جائز نیست. مثلاً مرحوم محقق حلی در شرائع فرموده که در مورد باغی نمی‌شود زن و بچه آنها را اسیر کرد و زنان آنها را به کنیزی گرفت بر خلاف کفار. صاحب جواهر در ذیل این عبارت محقق فرموده: اجماع محصل و منقول بر آن واقع شده بر اینکه زن و بچه باغین را نمی‌شود اسیر کرد و زنان آنها را مالک شد. صاحب جواهر از دیگران هم نقل می‌کند مثل مرحوم علامه در مختلف که نقل عدم خلاف کرده و گفته بین اهل علم در این مسئله اختلافی نیست که نمی‌شود زن و بچه باغین را گرفت و مالک زنان آنها شد. علامه در تذکره گفته که بین الامة اختلافی نیست در عدم جواز اسارت زن و بچه باغین و عدم ملکیت زنان آنها. اما در مختلف این را نسبت به مشهور داده اما به هر حال اینکه مشهور باشد یا قطعی و اجماعی باشد، از بحث ما خارج است چون ما نسبت به اینکه آیا می‌شود ذراری آنها را به اسارت گرفت و اینکه آیا می‌شود زنان آنها را مالک شد یا نه، بحثی نداریم اگرچه شهرت عظیمه و یا اجماع قائم است که نمی‌شود. آنچه الآن محل بحث ماست مسئله اموال آنهاست مرحوم محقق در شرائع این گونه فرموده: «الثانية لا يجوز تملك شي من اموالهم التي لم يحوها العسکر سواء كانت مما ينتقل كالثياب والآلات أو لا ينتقل كالعقارات»

در مورد اموالی که ما لم یحوه العسکر است اعم از منقول و غیر منقول می‌فرماید: اخذ و تملک آنها جائز نیست «أما و هل یؤخذ ما حواه العسکر مما ینقل و یحول» آیا می‌شود آنچه که ما حواه العسکر است از منقولات اخذ کرد یا نه؟ اینجا ایشان می‌فرماید: دو قول وجود دارد.

مرحوم صاحب جواهر در فرض اول که اموال ما لم یحوه العسکر باشد عبارتشان این است: «بلا خلاف اجده فی شیء من ذلک» یعنی کأنّ عدم جواز اخذ اموال آنها اگر ما لم یحوه العسکر باشد، اتفاقی است «بل فی المسالک هو موضع وفاق» شهید در مسالک فرموده این موضع وفاق است و حتی بعضی مثل ابن ادریس ادعای اجماع کرده‌اند.

در مقابل این اقوال عبارت واضح و روشنی نیست که انسان از آن استفاده کند که ما لم یحوه العسکر را می‌توان اخذ کرد و اخذ آن جائز است؛ بله به طور کلی گفته‌اند و بر جواز اخذ دلیل آورده‌اند اما به خصوص تصریح به این جهت نکرده‌اند. عمده در این مسئله این است که ما ادله این آراء و انظار را ببینیم و اینکه به چه دلیل اخذ مال اینها جائز است یا به چه دلیل اخذ مال جائز نیست. ادله‌ای هم که ذکر شده به وضوح در آن بیان نشده که این ادله برای اثبات جواز اخذ است مطلقاً یا برای اثبات جواز اخذ است در خصوص ما حواه العسکر.

عبارات مختلف و متعدد است؛ ما اجمالاً آنچه که از مجموع کلمات به عنوان ادله این اقوال می‌شود ذکر کرد بیان می‌کنیم و اشکالاتی که نسبت به اینها شده را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا نهایتاً ببینیم حق در مسئله چیست.

**بحث جلسه آینده:** بحث در بیان ادله خواهد بود.

### تذکر اخلاقی: نشانه‌های مؤمن

امام زین العابدین (ع) می‌فرماید: «علامات المؤمن خمس: الورع فی الخلوة و الصدقة فی القلة و الصبر عند المصیبة و الحلم عند المصیبة و الحلم عند الغضب و الصدق عند الخوف».<sup>۱</sup>

پنج چیز نشانه ایمان واقعی و حقیقی است: یکی ورع از محارم الهی در خلوت و دوم صدقه در تنگ دستی (کسی که مالش زیاد است صدقه دادن خیلی برایش هنر محسوب نمی‌شود) و سومین نشانه این است که مؤمن در وقتی که مصیبت به او می‌رسد، صابر است (صبر بر مصیبت) و چهارمین نشانه حلم و بردباری و خویشتن داری و کظم غیظ در هنگام عصبانیت و غضب و پنجمین آن صدق عند الخوف می‌باشد یعنی در شرایط سخت صدق و راستگویی را ترک نمی‌کند با اینکه ممکن است خسارتی برای او داشته باشد.

ما در روایات از این تعابیر کم نداریم؛ اگر در جوامع روایی جستجو کنید یک سری امور را به عنوان نشانه‌های مؤمن ذکر کرده‌اند گاهی پنج و گاهی سه مورد و امثال آن را بر شمرده‌اند گاهی یک سری رفتارهای ظاهری را به عنوان علامات مؤمن بر شمرده‌اند مثلاً التختیم بالیمین و امثال آن؛ اگر کسی مجموعه‌ی این روایات را با هم تحلیل نکند قطعاً برداشت درستی از این روایات نخواهد داشت. سطحی‌نگری در معارف دینی و فهم روایات، عده‌ای را دچار اشتباه و خطا می‌کند که گاهی دیده می‌شود که مثلاً انگشتر دست کردن می‌شود همه نشانه مؤمن. ما باید کلمات ائمه را با هم تفسیر و تحلیل کنیم. نمی‌توانیم یک روایت و یک بخش از روایتی را اخذ کنیم و جهات و بخش‌های دیگرش را نادیده بگیریم. مؤمن هم

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۳، حدیث ۱۵.

ظاهرش باید آراستگی داشته باشد و هم باطنش اگر یک جایی توجه به ظاهر مؤمن می‌دهند مثل انگشتر و نظافت و مسواک کردن و امثال اینها این جزئی از اجزاء شخصیت ایمانی مؤمن است چرا که انسان مؤمن نباید هیئت و لباسش به گونه‌ای باشد که در اذهان دیگران باعث تنفر شود. وقتی یک مؤمن را می‌بینند همه چیز اعم از ظاهر و خصلت اخلاقی او جاذبه داشته باشد.

لذا همه این مسائل با همدیگر باید دیده شود و جدای از هم نیست. لذا طبق فرمایش امام (ع) نشانه ایمان قلبی، ایمانی که در قلب و روح انسان رسوخ کرده باشد این است که ورع داشته باشد در خلوت، این معلوم می‌کند انسان مؤمنی است. کسی که در خلوت خودش خدا را ناظر می‌داند و گناه نمی‌کند و حیا می‌کند، مؤمن است.

نشانه دیگر «الصدقة فی القلة» است؛ چنانچه گفتیم کسی که پول دارد اگر بذل و بخشش بکند هر چند خوب است، ولی به نسبت انسانی که دستش تنگ است و توان مالی چندانی ندارد و بخشش می‌کند، کمال نخواهد بود کمال انسان در این است که از آنچه دارد و کم است به دیگران بدهد و از خودش بگذرد. لذا ممکن است یک نیازمندی مقداری صدقه به کسی بدهد و رفع نیاز او را بکند و ارزشش از کسی که صدها برابر صدقه می‌دهد، بیشتر باشد چون آن زیاد برای آن فردی که وسعت مالی دارد نسبت به کسی که دستش تنگ است ولی در عین حال بخشش می‌کند، کمتر است. آنچه مهم است این است که چه مقدار از خودش می‌گذرد و به دیگران می‌دهد.

«و الصبر عند المصيبة» در حالات معمولی شاید همه ما صبور باشیم لکن وقتی که مصیبتی پیش می‌آید آنجاست که ایمان حقیقی خودش را نشان می‌دهد.

چهارمین علامت خویشتن داری در موقع غضب است؛ وقتی انسان عصبانی می‌شود، می‌خواهد انرژی ذخیره شده خود را تخلیه کند اگر کسی غضب ناک شد ولی حلیم بود و خودش را نگه داشت و رفتار و گفتار ناشایستی از او سر نزد این نشانه ایمان است.

«و الصدق عند الخوف» باید گفت بسیاری از ما عند عدم الخوف متأسفانه صدق در گفتار نداریم چه رسد به وقت خوف؛ چیزی که متأسفانه در بین مسلمین کمتر به آن توجه می‌شود. این صفت و نشانه ایمان در بین ما ضعیف و مورد توجه نیست. به راحتی دروغ می‌گوییم و به راحتی خلاف می‌گوییم و اگر متشرع باشیم پوشش و توجیه هم برای آن درست می‌کنیم.

صدق یکی از ارکان ایمان است؛ واقعاً باید خودمان را عادت دهیم، راست بگوییم حتی اگر به ضرر ما باشد و حتی اگر جایی منفعتی را از ما دور می‌کند باید در گفتار صادق بود. این در بین ما طلبه‌ها خاصاً باید تقویت شود و در زندگی شخصی و جامعه باید این رکن را رعایت کنیم و از آن مراقبت کنیم. ما دروغ نگوییم که اگر دروغ بگوییم مردم صد برابر دروغگوتر می‌شوند. رفتار تأثیر دارد؛ کسی که در خانه و محله‌اش او را فقط می‌شناسند دروغش در آن محدوده اثر دارد اما یک روحانی که در یک شهر و یا در کشور او را می‌شناسند در کل آن شهر و آن کشور این اثر گذار است و تعلیم یک رفتار نادرست می‌دهد.

خداوند إن شاء الله به همه ما توفیق طی درجات ایمان را روز به روز بیشتر عنایت بفرماید.

«والحمد لله رب العالمین»